



فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد بوشهر

شماره سی و هشتم - زمستان ۱۳۹۷ - از صفحه ۹۷ تا ۱۲۱

مختصری از ارسال المثل در «مثنوی تازه یافت شده ظهیر کرمانی

امیدوار مالملی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ایذه، دانشگاه آزاد اسلامی، ایذه، ایران

چکیده

آثار گذشتگان، میراث ارزشمندی برای معاصران و آیندگان است. آثار فرهنگی و ادبی با بن مایه‌های معرفتی خود قوت و غذای معنوی اهل فکر و هنر است. و علت آن هم این است که پل ارتباطی بین گذشته و حال هستند و شناخت و معرفت ما را افزایش می‌دهند. عهد صفوی نیز از این علوم و فنون بی‌بهره نبوده است. ظهیر کرمانی (۱۱۶۲ ق) که نامش در هیچ تذکره‌ای نیامده است، از مفاخر شیعی مذهب ایران زمین است. مثنوی پر تمثیل او که حدود ده هزار بیت در بحر رمل دارد، از آثار ناشناخته‌ی قرن دوازدهم است و تنها نسخه‌ی آن به خط نستعلیق و مشتمل بر ۲۶۵ برگ با شماره ۹۵۳۰ در کتابخانه‌ی مجلس نگهداری می‌شود. این اثر شامل داستان‌های تمثیلی منظومی در بیان اندیشه‌های عرفانی، اخلاقی، دینی، عاشقانه و غیره است. او در انواع صنایع لفظی و معنوی، بویژه «تمثیل» طبع آزمایی کرده است. از این رو برای نشان دادن سبک شعری ظهیر لازم است گرایش وی را به "ارسال المثل و تمثیل" مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که برخی از تمثیلات ظهیر ساخته و پرداخته‌ی طبع و قریحه‌ی شاعر و بعضی از آنها متأثر از فکر پیشینیان اوست که در سه دسته طبقه بندی می‌کنیم: اول، خیال‌های تشخیص یافته یا اشخاص خیالی. دوم، ارسال مثل (مثل سائر) و سوم، شبیه مثل یا جانشین مثل و از مقایسه این سه دسته معلوم می‌شود که بیشینه‌ی کاربرد آن ارسال مثل (مثل سائر) و کمینه‌ی آن، شبیه مثل یا جانشین مثل است. به علت گستردگی مطالب، در این مقاله صرفاً به شرح و تحلیل ارسال المثل (مثل سائر) می‌پردازیم.

کلید واژه‌ها: ظهیر کرمانی، تمثیل، مثنوی تازه یافت شده.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱۸

* پست الکترونیک نویسنده مسؤول: Malmoliomidvar@yahoo.com

مقدمه

شعر فارسی در عهد مورد مطالعه‌ی ما (اوایل سده‌ی دهم تا نیمه‌ی دوازدهم) بصورت تدریجی و مرحله به مرحله پیش رفته و تغییر و تحول یافته است. دوره‌ای که مصادف است با زندگی بزرگانی مانند: وحشی، محتشم، فیضی، عرفی، نظیری، طالب، کلیم، قدسی، صائب و ظهیر کرمانی و دیگران.

«شعر دوران صفوی، مانند هنر آن عهد دنبال وضع و حالتی حرکت می‌کرد که در اواخر سده‌ی نهم بود. یعنی: به طرف نکته‌سنجی، مضمون‌آفرینی، خیال‌پروری و سادگی زبان» (صفا، ۱۳۶۳، ۵:۵۲) در این دوره‌ی طولانی با داشتن محیط‌های مختلف شاعران با تعدد و تنوع سبک‌های مختلف رو به رو هستیم نه یک سبک و شیوه‌ی خاص به نام سبک هندی و آنچه بیش از همه در تغییر سبک این دوره خودنمایی می‌کند، معنی و مضمون در اوج خیال‌پردازی است. «در طرز خیال، مدار سخن بر تخیل و توهم است و شاعر در هر مورد، خواه در تشبیه و استعاره و خواه در وصف و تمثیل، یا هر مورد دیگر از بیان مطلب به نحو ساده و عادی آن امتناع داشت، بلکه آن را با ترکیب‌های تشبیهی و استعاری که بر پایه‌ی تخیل و توهم استوار باشد، بیان می‌کرد... از جمله‌ی اختصاص‌های این طرز آن است که شاعر به خیال خود «تشخص» می‌بخشد و سپس همان عمل‌ها و صفت‌ها و نسبت‌ها را که برای یک جاندار متصور است، برای آن «تشخص خیالی» به کار می‌برد.» (صفا، ۱۳۶۳، ۵:۵۳۴)

«با نگاهی به آثار شاعران و نویسندگان بزرگ چون مولوی، فردوسی، نظامی، سعدی و حافظ پی می‌بریم که این شاعران از "تمثیل و مثل" برای بیان اندیشه‌های والای خود سود جستند، تا جایی که این شیوه‌ی بیان به عنوان شاخصه‌ی سبکی آنان و حتی شاخصه‌ی یک دوره‌ی ادبی درآمده است. از طرفی شاعران و نویسندگان بزرگ فارسی زبان برای ایجاد ارتباط مؤثر و بهتر و تفهیم مطالب اخلاقی، عرفانی و اجتماعی خود همواره از "مثل و تمثیل" بهره می‌گرفته‌اند.» (ذوالفقاری، ۱۳۸۶:۳۲)

اشعار زاهدانه و صوفیانه‌ی ظهیر کرمانی (۱۱۶۲ ق) نیز، که بخش وسیعی از آن متأثر از سنایی، عطار، سعدی، حافظ و مولوی است، بهترین معرف قدرت او در علوم قرآن، حدیث، عرفان، بلاغت و ... «امثال و حکم و تمثیل» متداول در عهد اوست، که نشان از تسلط او بر علوم و

فنون زمانه جهت ایجاد ارتباط مؤثر و تفهیم مطالب عرفانی و توصیفی دارد. که از طریق ارائه‌ی "تمثیلات" و تعبیرات دلشگنا جهت تزکیه نفس، مرهمی برای درمان دردهای درونی مردم جامعه تجویز می‌کند.

«تمثیل، (ارسال المثل) آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که "مثل" یا "شبیهِ مَثَل" و متضمن مطلبی حکیمانه است بیاریند. این صفت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه‌ی سخن می‌گردد و گاه باشد که آوردن یک بیت "مثل" در نظم یا نثر یا خطابه و سخنرانی اثرش در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم و چند صفحه مقاله و رساله باشد.» (همایی، ۱۳۸۹:۱۹۱)

«تمثیل، یکی از تکنیک‌ها و صنایع مهم بدیعی است، که غالباً در آثار ادبی کهن به کار گرفته شده است. به طور کلی تقریباً همه‌ی بدیع دانان گذشته و معاصر "تمثیل" را با "ارسال المثل" یکی می‌دانند. حال آن که در "ارسال المثل"، ضرب المثلی در شعر یا نثر به کار می‌رود، اما "تمثیل"، ذکر مثالی است برای اثبات یا استحکام یک اندیشه، که معمولاً این مثال از امور عینی و محسوسات انتخاب می‌شود و بیشتر جنبه‌ی استدلالی دارد. در "تمثیل" یک اندیشه به تصویر کشیده می‌شود.» (ابومحbob، ۱۳۷۲:۷۶)

ظہیر در بیان "زیبایی‌های لفظی و معنوی" و "تمثیل" مهارت خاصی دارد و این از عوامل تأثیرگذار شعری وی به حساب می‌آید. او "تمثیل" را ابزاری برای بیان حقایق، به شکلی محسوس، قرار داده است، به گونه‌ای که وقتی آن را به آیات و احادیث و امثال و سخنان بزرگان همراه می‌سازد، درجه‌ی اعتبار و پذیرش کلامش جلوه‌ای خاص به خود می‌گیرد؛ تا جایی که از بسیاری جهات او را هم سنگ معاصران وی می‌یابیم.

نگارنده در این مقاله کوشش کرده است دیوان مثنوی ظہیر کرمانی را در زمینه‌ی "تمثیلات" مطالعه و بررسی کرده و با مراجعه به منابع معتبر، برخی از مشکلات را به شرحی که می‌خوانیم بیان نماید.

پیشینه‌ی پژوهش

واقعیت این است که پیش‌تر، پژوهشی درباره‌ی «ارسال المثل» یا «تمثیل» در مثنوی تازه یافته‌ی

ظهیر کرمانی صورت نگرفته است، که مقاله‌ی حاضر چنین مطالعه‌ای را پیش رو دارد. اما نگارنده در تحقیق خویش به موارد زیر دست یافته است:

- مثنوی تازه یافته ظهیر کرمانی، تنها نسخه‌ی آن به خط نستعلیق و مشتمل بر ۲۶۵ برگ با شماره ۹۵۳۰ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

- پری مالملی، ۱۳۹۷، تصحیح مثنوی تازه یافته‌ی ظهیر کرمانی، رساله دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش با عنایت به ماهیت آن کتابخانه‌ای است. مطالعه‌ی کتاب، مجله، رساله و تجارب شخصی از جمله منابع کتابخانه‌ای بوده که در این نوع پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

در تمامی آثاری که تاکنون در باب تمثیل نوشته شده است، اثری با نگرش ارسال المثل (مَثَل سائر) در مثنوی ظهیر کرمانی مورد بحث و تحلیل قرار نگرفته است و تمرکز کافی بر مَثَل سائر در دوره‌ی مشروطه صورت نپذیرفته است. از این رو مهمترین اهداف این مقاله پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. چه انواعی از تمثیل را می‌توان در مثنوی ظهیر کرمانی مشاهده کرد؟
۲. بیشینه‌ی کاربرد تمثیلات در مثنوی ظهیر کرمانی از چه نوع است؟

بحث (ارسال المثل در مثنوی ظهیر کرمانی)

"مَثَل سائر" در دیوان مثنوی ظهیر کرمانی به شرح زیر طبقه بندی می‌شود: اول، خیال‌های تشخیص یافته یا اشخاص خیالی. دوم، ارسال المثل (مَثَل سائر) و سوم شبیه مَثَل یا جانشین مَثَل. به علت گستردگی مطالب، در این مقاله صرفاً به شرح و تحلیل ارسال المثل (مَثَل سائر) می‌پردازیم.

ارسال المثل (مثل سائر): آوردن مثلی رایج است از آنچه میان خلق شهرت یافته است، که شاعر برای اثبات ادعای خود یا بیان حال خویش و مواردی مشابه مورد استفاده قرار می‌دهد. بعضی از این مثل‌ها در زبان و ادبیات فارسی سابقه طولانی دارد و بعضی دیگر نیز از کلام شاعران و نویسندگان بزرگ گرفته شده و بر سر زبان‌ها افتاده و حکم مثل سائر یافته‌اند. مثل‌های سائر، برگرفته از گفتار شاعران فارسی‌گوی است و برخی از آن‌ها متعلق به سخنوران عهد مورد مطالعه ماست. «این گونه تمثیل‌ها که حکم مثل سائر یافته باشد، در اشعار شاعران عهد صفوی بسیارست، زیرا آن گویندگان، چنانکه خواهیم دید، بسی از مضمون‌های شعری را از محیط دور و بر خود و از زندگانی روزانه برمی‌داشتند و بهمین سبب در سخنانشان نکته‌های قابل انطباق بر زندگی اجتماعی، فردی و اخلاقی، فراوان یافته می‌شود.» (صفا، ۱۳۶۳: ۵/۵۴۲)

زر ز بهر خوردن است:

زر ز بهر خوردن است، ای نیک مرد هست این از سعدی همت نورد
«گر تو اندر خوردنش داری درنگ خواه زر در کیسه تو، خواه سنگ»
(کرمانی، ۱۱۶۲: ۲۲۹)

سرو را در چار موسم یک قباست: سرو در چهار فصل یک رنگ و یک قباد دارد، از این رو صفت آزادگی برازنده‌ی اوست.

سرو را در چار موسم یک قباست دعوی آزادگنی او را رواست
(همان)

نظیر:

گل که می‌پوشد خسش دلقتی به باغ نکهت او تازه می‌سازد دماغ
(همان)

آنکه دست چپ نمی‌داند ز راست: شاعر از بی‌عدالتی در جامعه رنج می‌برد و معتقد است افراد نادان حال و وضع بهتری دارند.

وانکه دست چپ نمی‌داند ز راست در یمین و در یساراش گنج‌هاست
(همان)

میوه‌ی پر شهد در منقار زاغ دیدن: شاعر عقیده دارد توزیع ثروت در جامعه عادلانه نیست.
بلکه بالعکس در سبز باغ هستی اوضاع به مراد زاغان (زاغ صفتان) است.
بارها دیدیم در این سبز باغ میوه‌ی پر شهد در منقار زاغ
(همان)

باد نخوت در دماغ پینه دوز دیدن: بزرگان امنیت ندارند و فرومایگان به آنان فخر می‌فروشند.
مضطرب فرزند شاه نیم روز باد نخوت در دماغ پینه دوز دیدن
(همان)

خواب او بی‌شک به از بیداری است: بخت با شاعر یار نیست، پس همان به که در خواب
باشد.
گر مرا از بخت من غمخواری است خواب او بی‌شک به از بیداری است
(همان)

می‌دمد گل از میان خارها: گل، با همه‌ی اوصافش از میان خار برآمده است و سالک طریق
نیز از جامعه‌ای با صدها ناهنجاری.
عندلیبی گفت: با من بارها می‌دمد گل از میان خارها
(همان)

محترم آن کس که دارد مال و زر: فضل و هنر، عزت خود را از دست داده و مال و زر، قرب
و منزلت یافته است.

بلکه عزت رفته از فضل و هنر محترم آن کس که دارد مال و زر
(همان)

نظیر:

حافظ شیرازی آن عالی گهر گفته مضمونی بدین سان معتبر
«کاشکی من ابن کنگر بودمی تا زر با کیسه‌ی پُر بودمی»
(همان)

کشکینه از رنج خویش خوردن: شاعر می‌گوید: در همه‌ی مراحل زندگی دست نیاز به سوی
کسی دراز نکرده‌ام و عارفی مستقل و بی‌نیاز از کمک دیگران بوده‌ام.
رفته است از عمر من صد سال بیش می‌خورم کشکینه‌ای از رنج خویش
(همان)

کی کنم من مرغ بریان را هوس؟: سالک باید واقعیت‌ها را بپذیرد، نه آرزوهای دور و دراز و
دست نیافتنی را.
غیر قرص جو ندارم دسترس کی کنم من مرغ بریان را هوس؟
(همان)

نظیر:

کی روا باشد که درویشان تمام گراسنه مانند و من سیر از طعام؟
(همان)

در زمین شوره سنبل کاشتن: تمثیل است از پرداختن به کاری که اعتماد را نشاید. او معتقد
است اگر از آدم‌های دون مایه توقع لطف و عنایت داشته باشیم، انگار در زمین شوره زار بذر
سنبل کاشته‌ایم.

از دنی چشم عنایت داشتن در زمین شوره سنبل کاشتن
(همان)

از مردم نو کیسه وام خواستن: تمثیل است از توقع بی‌مورد از کسی داشتن. بر این باور است که توقع کمک از مستان، سفر کردن با اسب خام و طلب کمک از افراد تازه به دوران رسیده و نوکیسه، انتظاری بیهوده‌ایست.

بخشش مستان، سفر با اسب خام خواستن از مردم نوکیسه وام
(همان)

پای از اندازه دراز کردن: شاعر «رفتن در طریق حرص و آز» را معادل «پا از اندازه دراز کردن» آورده که تمثیل زنده است.

پای را ز اندازه کمتر کن دراز دست بردار از طریق حرص و آز
(همان)

گل می‌سزد با نوبهار: یعنی بهار با گل و شکوفه خوش است و جوانی با همه‌ی فرصت‌ها و خوشی‌هایش.

گفتم: این گل می‌سزد با نوبهار تا کنی همخانگی با آن نگار
(همان)

به عهد غورگی مویز گشته: یعنی: فلانی هنوز غوره و نارس است، اما ادعای پختگی و کمال را در سر می‌پرورد.

غنچه‌ی پژمرده‌ای بی‌آب و نیز هم به عهد غورگی گشته مویز
(همان)

آنچه کشته، می‌کند بی‌شک درو: سالک، هر چه بکارد نتیجه‌ی آن را درو خواهد کرد. انسان هر کاری انجام دهد نتیجه‌ی آن را خواهد دید. خوبی یا بدی هر کس، نتیجه‌اش به خود او عائد می‌گردد.

بعد از این هنگامه خواهد گشت نو آنچه کشته، می‌کند بی‌شک درو
(همان)

نظیر:

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید، جو ز جو
(سعدی)

دستم نارسا زان دامن است: یعنی: «دست ما کوتاه و خرما بر نخیل» و این تمثیل وقتی مصداق دارد، که شاعر بخت را با خود یار نمی‌بیند و بین او و آرزوهایش فاصله‌ی زیادی وجود دارد.

ای که دستم نارسا زان دامن است نارسایی‌های اقبال من است
(کرمانی، ۱۱۶۲: ۲۹)

چون نداری مردی خود مکن زن اختیار: عاشق باید به اندازه‌ی بود، نمود داشته باشد. و قبل از پرداختن به کار و عمل باید واقعیت‌ها و ظرفیت‌های خود را بسنجد. تمایلات و آرزوهای سالک باید متناسب با ظرفیت و استعداد او باشد.

مردی خود آزمودی چند بار چون نداری خود مکن زن اختیار
(همان)

چاره‌ی هر درد دوا باشد: یعنی: «آخر الدواء الكی» و برای هر دردی، دارویی وجود دارد. و بهترین دارو برای آلام درونی لطف حق است.

چاره‌ی هر درد را دانی دوا کن زلطف خود مرا حاجت روا
(همان)

شکوه‌ی من نیست جز از دست خویش: معادل: «از ماست که بر ماست» که به صورت تمثیل مصطلح آمده است.

از که نالم چون شدم پا بست خویش شکوه‌ی من نیست جز از دست خویش
(همان)

ننگ باشد مردن زیر لحاف: می گوید: افتاده مردن مایه‌ی ننگ است و ایستاده مردن باعث افتخار است.

ننگ باشد مردن زیر لحاف تیغ تیزم زنگ گیرم در غلاف
(همان)

بوی صدق فلانی به مشام نمی آید: یعنی: فلانی صداقت ندارد. این تمثیل درباره‌ی افراد دروغگو به کار می رود.

چون خراسانی شنید، از وی تمام بوی صدقش در نیامد بر مشام
(همان)

گربه طبع: تمثیل است برای افراد چاپلوس و سست هوش. این تمثیل به قصد اثبات دعوی بیان شده است.

ای لئیم، ای گربه طبع سست هوش این قدر زر را چه سان می برد موش؟
(همان)

هر که بد کرد او، نخواهد یافت نیک: یعنی: «هر چه کاری برش همان دروی» تمثیل است برای متقاعد کردن افراد، زیرا جزا و پاداش اعمال هر فرد به خود او برمی گردد. یعنی انسان نباید از مکافات عمل خود غافل باشد.

هر که بد کرد او، نخواهد یافت نیک نیک و بد با هم نمی باشد شریک
(همان)

نظیر:

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید، جو ز جو
(سعدی)

مردهی صد ساله آید در سخن: مَثَل به ظاهر اغراق آمیزی است، اما در حقیقت به قصد اثبات عقیده‌ی خود یعنی: معاد است.

در جواب او ز اخبار کهن
مردهی صد ساله آید در سخن
(همان)

در زمین شوره تخم کاشتن: تمثیل است برای کسی که کار نابخردانه و یا بیهوده انجام می‌دهد. چون بذر را در زمین مساعد و مناسب کشت، می‌کارند. این تمثیل از باب نشان دادن شبیه و نظیر آورده شده است.

از وفا او را امین پنداشتم
در زمین شوره، تخمی کاشتم
(همان)

از نمازش آمدی بوی ریا: یعنی: ریاکار بود. این تمثیل است برای افراد اهل تظاهر به کار می‌رود، که ظاهر و باطن کارشان با هم همخوانی ندارد.

در نماز آمد به روی بوریا
وز نمازش آمدی بوی ریا
(همان)

تخم مهر کسی را در دل کاشتن: یعنی به کسی مهر ورزیدن. این تمثیل در باب افرادی مصداق دارد، که از صمیم دل به کسی مهر می‌رزند و از باب نشان دادن شبیه و نظیر بیان شده است.

من طعام از نزد وی برداشته
در دل از وی تخم مه‌ری کاشته
(همان)

«ان یکاد» بر کسی خواندن: «ان یکاد...» دعای چشم زخم باشد. و این تمثیل است برای حفظ جان از چشم زخم دشمنان و حاسدان و برای اثبات عقیده‌ی شخصی از ادبیات عرب وارد

زبان فارسی شده است.

و ان یکادی خوانده بر من می دمید همچو صیدِ وحشی از من می رمید
(همان)

عاقبت پاداش اهل مکر و کین حق دهد: ارسال المثل است که از طریق قرآن کریم وارد زبان فارسی شده است. که قصدش اثبات پای‌بندی به آیین خویش (مذهب تشیع) است.
عاقبت پاداش اهل مکر و کین حق دهد «والله خیز الماکرین»
(همان)

رستگاری از راستی است: یعنی: رستگاری انسان‌ها از راه راستگویی آنان نصیبتان می‌شود.
این تمثیل به قصد اثبات دعوی شاعر در پای‌بندی به عقاید ایران باستان آمده است.
رستگاری‌ای ظهیر از راستی است از کجی، دین در کمی و کاستی است
(همان)

قد الف: رمز و تمثیل است برای راستی و برافراشتگی. این خود نوعی تشبیه تمثیلی است. که دارای بار مثبت است. تمثیل، از باب نشان دادن شبیه و نظیر است.
عقل چون قد الف را دید راست گفت در وی مظهر ذات خداست
(همان)

دال دون: رمز و تمثیل است از برای ناراستی و درون‌مایگی که نوعی تشبیه تمثیلی است، اما دارای بار منفی است.
دال دون را چون کجی باشد وکیل می‌شود از یک نقط ذال و ذلیل
(همان)

سرو آزاده: یعنی: سرو راست رسته یا سرو آزاد، که از قید تعلق و دلبستگی مبراست و رمز و

تمثیل باشد از انسان‌هایی با ویژگی‌هایی که برشمردیم و به قصد اثبات دعوی آمده است. سرو از آن آزادگی را نام داشت کز چمن در راستی قد بر فراشت (همان)

می‌دهد رزق تو را روزی رسان: معادل این عبارت است: «هر که دندان دهد، نان دهد» که بصورت مثل سایر در ادب فارسی رایج است. این تمثیل به قصد اثبات دعوی شاعر در پای‌بندی به اعتقادش آمده است.

من که باشم ای دنی‌تر از خسان می‌دهد رزق تو را روزی رسان (همان)

آیت " هذا الفراق " بر کسی خواندن: یعنی: طلاق دادن و جدا شدن از همسر. این تمثیل از طریق قرآن کریم وارد متون ادب فارسی شده است. که به نیت اثبات دعوی ارائه شده است. رفت نزد قاضی و دادش طلاق خواند بر وی آیت «هذا العراق» (همان)

کار خیر را بهتر شتاب: از قدیم باز این تمثیل بر سر زبان‌ها افتاده است که: «در کار خیر تعجیل کنید.» تمثیل از طریق فرهنگ عامه بر سر زبان‌ها افتاده است. پارسا را بسته شد راه جواب گفت: کار خیر را بهتر شتاب (همان)

بانگ خروس: تمثیل است از فرا رسیدن سحر. چون برآمد در سحر، بانگ خروس پارسا را برد در بزم عروس (همان)

چون سایه در دنبال کسی رفتن: نظیر: تخلف معلول از علت تا مه محال است. این تمثیل به

قصده اثبات دعوی که عشق و علاقه‌ی زیاد است، آمده است.
خود عروس آمد به استقبال او رفت همچون سایه در دنبال او
(همان)

تخم نیکی کاشتن: نظیر: «تخم چو نیک بود، نیک پدید آید بر...» به قصد نشان دادن شبیه و نظیر بیان گردیده است.

زاهدا تخمی به نیکی کاشتی سود از او در این جهان برداشتی
شد به گرد آسیا، ریشش سفید: ریشش را در آسیا سفید کرده است (یا) نکرده است. صاحب تجربه نیست. یا آزموده و مجرب است. یا پیری بس بی تجربه و نادان است. این تمثیل به قصد کنایه زدن به کار رفته است.

در تمام عمر، گندم می‌خرید شد به گرد آسیا، ریشش سفید
(همان)

خاموشی، جواب ناکسان: یعنی: جواب ابلهان خاموشی است. تمثیل، به قصد بیان علت آورده شده است.

دید خاموشی جواب ناکسان حیف باشد آب رحمت بر خسان
(همان)

نظیر:

چه نیکو داستانی زد یکی دوست که خاموشی ز نادان سخت نیکوست
(ویس و رامین)

در بیابانی چه آید از زنی؟: یعنی: چون دزد زن تنها را در بیابان ببیند، از دست زن کاری بر نمی‌آید و آسیب پذیر است. تمثیل قصد اثبات دعوی آمده است.

چون تو را تنها ببیند رهزنی در بیابانی چه آید از زنی؟
(کرمانی، ۱۱۶۲: ۱۵۲)

کی روا باشد گلی با هر خسی؟: نظیر: «خر چه داند قیمت نقل و نبات» یا «شبه فروش چه می‌داند بهای درّ ثمین را». نیت گوینده، اثبات ادعای خویش است.

زانکه حیف است او به دست دیگری کی روا باشد گلی با هر خسی؟
(همان)

نظیر:

کی شناسد قیمت و مقدار درّ کی شناسد قدر مشک آهوی خرخیز و
(سنایی)

تا نبینم کی کنم او را پسند؟: نظیر: «تا یار کرا خواهد و میلش به که باشد.»

یا: «کی بود خود دیده مانند شنود؟»

کاروان سالار گفت: ای هوشمند! تا نبینم، کی کنم او را پسند
(کرمانی، ۱۱۶۲: ۱۵۴)

کی زنی را غیر یک شوهر رواست؟: تمثیل به قصد اثبات دعوی بیان شده است.

زین سخن بگذر، که این عین خطاست کی زنی را غیر یک شوهر رواست؟
(همان)

مستجاب الدعوة: تمثیل است از کسی که حاجت روا باشد. از باورهای دیرین است که از طریق ادبیات عرب وارد زبان فارسی شده است.

بود او مستوجب صاحب یقین مستجاب الدعوة بود و پاک دین
(همان)

موی دماغ کسی گشتن: نظیر: سر خر. این تمثیل از طریق فرهنگ عامه بر سر زبان‌ها افتاده است.

تار زلف گلرخانم در فراغ گشته در ایذای من موی دماغ
(همان)

نمک بر زخم کسی ریختن: نظیر: ریش به لفل آکندن و نمک بر سوخته پراکندن باشد. تمثیل به قصد اثبات ادعای شاعر بیان شده است.

گرچه در شیرینی او نیست شک از لب او ریخت بر زخمم نمک
(همان)

نظیر:

درخت خرمی را شاخ مشکن نمک بر سوخته کمتر پراکن
(ویس و رامین)

کی رود میخ حدید اندر حجر؟: میخ آهنین در سنگ فرو نمی‌رود. چنانکه نصیحت در مغز آدم نااهل چون کار سختی است و شدنی نیست. این تمثیل از باب نشان دادن شبیه و نظیر گفته شده است.

دید عیسی چون نصیحت بی‌اثر کی رود میخ حدید اندر حجر؟
(کرمانی، ۱۱۶۲: ۱۹۶)

قدر آن سرمه چه داند بی‌بصر؟: آدم کور قدر و قیمتی برای سرمه قائل نیست، چون سرمه به کار او نمی‌آید. نظیر: کور را به سرمه چه حاجت؟

بوی زلفش می‌برد باد سحر قدر آن سرمه چه داند بی‌بصر؟
(همان)

کی بود شمشیر چوبین را ظفر؟: نظیر: «کی پرد بر آسمان پر مجاز؟»

بگذر از ترها و خشک ای بی‌بصر کی بود شمشیر چوبین را ظفر؟
(همان)

هر کسی را آنچه می‌بایست، داد: تمثیلی است که از طریق قرآن کریم وارد ادبیات فارسی شده است. و به قصد اثبات عقیده و اعتقاد ذکر شده است.

روز قسمت، قاسم رزق عباد هر کسی را آنچه می‌بایست داد
(همان)

نظیر:

هر کسی خدایی دارد قسمتی جـدایی دارد
(عطار)

مرده را هم نیز می‌باید کفن: یعنی: آدم زنده دخل و خرج می‌خواهد، چنانکه مرده هم خرج می‌خواهد. تمثیل از طریق فرهنگ عامه وارد زبان فارسی شده است.

کی غنی گردی به مرگ ای نیک زن! مرده را هم نیز می‌باید کفن
(کرمانی، ۱۱۶۲: ۲۰۸)

می‌رسی با حرف من!: تمثیل برای کسانی مصداق دارد، که از دیگران حرف شنوی ندارند. لذا از فرهنگ عامه وارد زبان فارسی شده است.

گفتش آن زن، من نمی‌گویم سخن لیک ازین سان می‌رسی با حرف من
(همان)

خار از پای کسی کشیدن: تمثیل است برای احسان و کمک به دیگران و به قصد نشان دادن شبیه و نظیر آورده شده است.

گم شد از من زر، تو تاوان می‌کشی خار از پایم به احسان می‌کشی
(همان)

همچو گربه کاسه لیس: کاسه لیس: تمثیل است برای انسان متملق. که از طریق فرهنگ عامه وارد زبان فارسی شده است.

گفت با خود، آن دنی طبع خسیس همچو گربه بر سرِ خوان، کاسه لیس
(همان)

همچو اره... همچو تیشه:

ای شبان دندان مکن چون اره تیر همچو تیشه رو به سوی خود مریز
(همان)

نظیر:

در بریدن بهر خود، چون اره باش نیمه گر می‌شکنی، نیمی پباش
(همان)

حیف اوقاتی که در غفلت گذشت! تمثیل است از برای کسی که اوقات طلایی خود را
بیهوده از دست داده است. به قصد هشدار جهت مغتنم شمردن فرصت‌های باقی مانده آورده
شده است.

ای ظهیر ایمن مشو زین خیره دشت حیف اوقاتی که در غفلت گذشت!
(همان)

کی شکست بیضه خواهد عندلیب: هیچ کسی راضی به ضرر و زیان خود نیست، حتی
حیوانات. این تمثیل به قصد کنار آمدن با مشکلات گفته شده است.

بشکند بوی گلش گو ناشکیب کی شکست بیضه خواهد عندلیب؟
(همان)

در خزان کی دم بر آرد عندلیب؟ عاشق ناشکیبا، تحمل دوری از معشوق را ندارد، که بلبل
در زمستان عشق و انگیزه‌ای به نغمه سرایی ندارد. تمثیل به قصد نشان دادن شبیه و نظیر آمده
است.

طاقت هجران نیارد ناشکیب در خزان، کی دم بر آرد عندلیب
(همان)

نظیر:

دم نزد تا سوخت در آهستگی مرحبا پروانه را دم بستگی!
(همان)

حاصل گندم مخواه از تخم: نیکی و بدی هر کسی مربوط به خود اوست و به او عائد می‌شود همان طور که در وقت برداشت، هر کس کاشته‌ی خود را درو می‌کند. تمثیل به قصد نشان دادن شبیه و نظیر است.

آنچه کشتی، می‌کنی آخر درو حاصل گندم مخواه از تخم جو
(همان)

نظیر:

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید، جوز جو
(سعدی)

کی نهد بر دوش زن بار گران: تمثیل به قصد اثبات دعوی است.

آنکه نبود از مروت بر کران کی نهد بر دوش زن، بار گران؟
(کرمانی، ۱۱۶۲:۲۴۱)

نظیر:

ای که هستی بر ضعیفان دستگیر دوش خود از بار مردم وانگیر
(همان)

شب دراز است: نظیر: شب دراز است و شادی بیکار یا: شب دراز است و قلندر بیکار.

(امثال و حکم، ۲: ۱۰۱۴)

هست چون فارغ شدم، من از نماز از برای عیش و عشرت، شب دراز
(کرمانی، ۱۱۶۲: ۲۴۶)

ملک عالم با جوی: تمثیل به نیت اثبات دعوی است. یعنی: ملک عالم بی اعتبار و بی ارزش است.

ملک عالم با جوی نفروخته این وصیت از پدر آموخته
(همان)

نظیر:

پدرم روضه‌ی رضوان به دو گندم ناخلف باشم اگر من به جوی نفروشم
(حافظ)

حاتم طی: تمثیلی است از انسانهای سخاوت مند و بخشنده یا مهمان‌نواز.

کس بدو از حاتم طی، دم نزد عقل طرف قطره را بریم نزد
(کرمانی، ۱۱۶۲: ۲۵۶)

پای از گلیم خویش بیش نهادن: یعنی: کسی که فزون از حد خویش را خواستار است، مانند کسی است که از گلیم خویش پا فراتر می‌گذارد. تمثیل از باب نشان دادن شبیه و نظیر است.

تا نجوید کس، فزون از حد خویش پای نهد از گلیم خویش، بیش
(همان)

نظیر:

سعی کن در کاری از هم کفو خویش پا مننه از قدر و از اندازه بیش
(همان)

گوهر اندر زیر و آبش بر سر است: یعنی: گوهر با ارزش در زیر پنهان شده و آب (که ارزش کمتری دارد) در بالای آن قرار دارد. تمثیل از باب نشان دادن شبیه و نظیر نامتوازن است.

گفت: این دریا که کان گوهر است گوهر اندر زیر و آبش بر سر است
(همان)

گوهر خود را مزن بر سنگ سخت: یعنی: شور بخت، مانند سنگ سخت است، پس تو نیز گوهر سخن خویش را بیهوده در جهت بهبود وضع او مصرف نکن. این گهرها را برای شوربخت گوهر خود را مزن بر سنگ سخت (همان)

مرکب من، پای من: یعنی: همت من به قدری والاست، که به خود متکی هستم و پای من در حکم مرکب من است. تمثیل برای نشان دادن شبیه و نظیر است. گفت این کز همت والای من مرکب من بعد از این شد، پای من (همان)

نظیر:

می‌روم بی‌منت مرکب به راه پای من از من، نه جو خواهد نه کاه (همان)

یک اشارت بس بود با هوشمند:

ای ظهیر از این سخن پندار پند یک اشارت بس بود با هوشمند (همان)

نظیر:

عاقلان را یک اشارت بس بود عاشقان را تشنگی زان کی رود (مولوی، ۱۳۶۷، :)

گل بر پای دیوار خسان زدن: تمثیلی از جنس اسلوب معادله است. در باب افرادی مصداق دارد که خسان را بر کسان ترجیح می‌دهند.

گل مزن بر پای دیوار خسان باش در تعمیر کار بی‌کسان (کرمانی، ۱۱۶۲: ۳۰۵)

خس چو بر دیوار شد بالانشین:

خس چو بر دیوار شد بالانشین از بلندی آخر افتد بر زمین
(همان)

نظیر:

گوشه‌گیری بهتر است از مردمان تا نباشی از کشاکش چون کمان
(همان)

با خر لنگی که خود داری بساز:

با خر لنگی که خود داری بساز با سواران مرکب دعوی متاز
(همان)

نظیر:

قطره سانی ای به تک طرف دنی پس چه لاف از بحر عمان می‌زنی
(همان)

نتیجه

- عهد مورد مطالعه‌ی ما، عصر صفوی است.
- شعر دوره‌ی صفوی، بر مبنای نکته‌سنجی، مضمون‌آفرینی، خیال‌پروری و سادگی زبان حرکت می‌کرد.
- این دوره با بیش از دو قرن، با تعدد و تنوع سبک‌ها رو به روست.
- آنچه در تغییر سبک این دوره خودنمایی می‌کند، معنی و مضمون است.
- «اشخاص خیالی» در مورد تمثیل، در این دوره، از همه جا بهتر محل استفاده‌ی شاعر بوده است.
- ارسال المثل و تمثیل، نمک و چاشنی کلام شاعران و نویسندگان هر دوره از ادوار ادب فارسی است.
- بهترین معرف قدرت ظهیر در عرفان، زهد و امثال و حکم و تمثیل متداول بوده است.

- شعرهای تمثیلی ظهیر، هنگامی که با زهد و تزکیه نفس آمیخته می‌شود، همچون دارویی برای التیام دردهای درونی مخاطبان رخ‌نمایی می‌کند.
- ظهیر، در مثنوی خود که حدود ده هزار بیت دارد، بیشتر متأثر از سنایی، عطار، سعدی، حافظ و مولوی است.

- بیشتر تمثیل‌هایی که ظهیر به کار برده متأثر از ادوار قبل از اوست.
- برخی از تمثیلات ظهیر نیز ساخته و پرداخته‌ی طبع و قریحه‌ی اوست و اغلب معادل آن‌ها را از کیسه‌ی خود آورده یا خرج کرده است.

- تمثیل در نظم و نثر یا خطابه و سخنرانی در پروراندن مقصود و جلب توجه شنونده بیش از چندین بیت منظوم اثر دارد.

- صنایع لفظی و معنوی، بویژه تمثیل، نمک و چاشنی کلام سخنوران در هر دوره از ادوار ادب فارسی بوده است.

- از توصیفات ظهیر در امثال و عبارات او نتیجه می‌گیریم که شاعر مذهب تشیع داشته است.
- از مطالعه در اشعار و امثال ظهیر، بوی زهد و تصوف به مشام می‌رسد.
- شاعر برای ایجاد ارتباط مؤثر و تفهیم آموزه‌های عارفانه و صوفیانه‌ی خویش از تمثیل بهره گرفته است.

- از محدودیت‌های پژوهش در باب مثنوی ظهیر کرمانی، تک نسخه‌ای بودن آنست و این که در هیچ تاریخ و تذکره‌ای ندیده‌ام که بوصف آن پرداخته باشند.

- تنها نسخه‌ی بازمانده از این مثنوی به خط نستعلیق و مشتمل بر ۲۵۶ برگ است که با شماره ۹۵۳۰ در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شود.

- این نسخه علاوه بر تمثیلات، دربردارنده‌ی اطلاعات ادبی، عرفانی، دینی، تاریخی، جغرافیایی و اخلاقی می‌باشد.

- این اثر، در قالب مثنوی، وزن فاعلانی، بحر رمل و قصه وار، ملایم طبع هر مخاطبی سروده شده است.

- اشعار مثنوی ظهیر، جزو حوزه‌ی ادبیات عرفانی است.

- با وجود صنایع لفظی و معنوی در این مثنوی، زبان شعر وی از سادگی دور نشده است.

- درون مایه‌ی اشعار مثنوی ظهیر را بیشتر موضوعات تعلیمی، اخلاقی، دینی در بر گرفته است.
- ارسال المثل در نظم و نثر، ابزار آرایش سخن است و باعث تقویت بنیه‌ی کلام و جلب توجه مخاطبان می‌شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابومحبوب، احمد، بهار، ۱۳۷۲، «در تمثیل و ارسال مثل»، رشد آموزش ادب فارسی، شماره ۳۲.
۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۰، امثال و حکم، تهران: سپهر، چ هفتم.
۳. _____، ۱۳۷۷، لغت نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۴. ذوالفقاری، حسن، بهار ۱۳۸۶، «بررسی ساختار ارسال مثل»، فصلنامه‌ی پژوهش‌های ادبی، شماره ۱۵، صص ۳۱-۶۲.
۵. شمیسا، سیروس، ۱۳۶۷، نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس.
۶. صفا، ذبیح الله، ۱۳۶۳، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵: تهران: فردوسی، چ دوم.
۷. کرمانی، ظهیر، مثنوی [تازه یافت شده]، ۲۶۵ برگ، به شماره ۹۵۳۰، تهران: کتابخانه مجلس.
۸. مولوی، ۱۳۷۴، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد. الین. نیکلسن، تهران: زوار.
۹. همایی، جلال الدین، ۱۳۸۹، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران: اهورا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



A Brief Description of Common Proverbs (Ersal al Masal) in Newly Found Zahir Kermani 's Mathnavi

Omidvar Malmoli

Department of Persian Language and Literature, Izeh Branch, Islamic Azad University, Izeh, Iran

Abstract

The work of the past is regarded as a heritage for the future. Cultural and literary works with mystic themes can be considered as the feeding material for people of thought and art and that's because these works are as bridges between the past and the present and increase our knowledge. The safavid era is not an exception to this fact. Zahir Kermani (1162)AH whose name is not mentioned in any books is one of the Shiite honors in Iran. His Mathnavi which is full of allegories and includes ten thousand couplets in Ramal meter is one of the least known works of 12 century. There is just one copy of it written in Nastaliq which is kept in the library of the parliament and includes 265 sheets. This work contains verse allegorical stories representing mystic, ethic and love thoughts. He has some works in spiritual and verbal devices such as allegory. In order to specify his style, we can investigate his inclination toward the book "Ersal Al-masal va al Tamsil". The findings show that some of the poet's allegories have been coined by himself and some of them are derived from the works of previous poets and are divided into three categories: first, the images made using imaginative figures. Second, Ersal Masal (common proverbs) and the third, proverbs or pseudo-proverbs. Comparing these categories shows that the most frequent kind is Ersal Masal (common proverbs) and the least frequent is pseudo proverbs. Due to the wide range of materials, we have just analyzed data related to Ersal Masal (common proverbs).

Keywords: Zahir Kermani, Allegory, New Masnavi has been found.